



## بخش یک

### ۵۳۰ پیش از میلاد مسیح

نور آفتاب بهاری از میان پنجره‌های باز، به درون اتاق سرک می کشید و یازخورد آن سبب درخشش سنگفرش می شد. قالی‌های گران‌بهای سرخ و رنگ، کف اتاق را می آراست. سرای شاهدخت‌ها با چند پله‌ی کوتاه، دو بخش می شد. بخش نخست که اندکی ژرف تر بود، تخت خواب‌های سه شاهدخت را پذیرا گشته و در سوی بالاتر صندلی‌ها و میزها را نهاده بودند. پرده‌های ارغوانی با بادی آرام به جنبش درآمده و بوی خوش سوسن و یدمشک در میان آن روان بود. بر روی میزها، سینی‌های زرین و سیمین، نار و ترنج و سیب و گلدان‌های لبریز از گل و شکوفه، نگاه‌ها را به سوی خود می کشید.

بیک‌ها و چاپارها، پیام آورده بودند که کاروان همسر آینده‌ی شاهپور کمبوجیه، وارد استان پارس شده. تمامی شهروندان پاسارگاد از شنیدن آن، شاد و خرم بودند. سرای شاهدخت‌ها نیز از این پیام به تکاپو افتاد.

دوزندگان و هم‌نشینان، همراه با پارچه‌های ابریشم و جامه‌های دوخته، ابزار آرایش و پیرایش و زر و گوهرهای تابان، گرداگرد شاهدخت آتوسا